

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۱، پیاپی ۹۵، پاییز ۱۳۹۰

رابطه حکومت‌های محلی گیلان، دیلمان و مازندران با علویان طبرستان (۲۵۰ - ۳۱۶ق)

ندا گلیجانی مقدم^۱، الهیار خلعتبری^۲

فاطمه جان احمدی^۳

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۰/۱۱/۸

چکیده

حکومت‌های محلی گیلان، دیلمان و مازندران هم‌زمان با تشکیل حکومت علویان طبرستان روابطی مبتنی بر حفظ موجودیت خود شکل دادند. در این فرایند رفتارهای متفاوتی از باوندیان، پادوسبانان و جستانیان به ظهور رسید. گاه تقابل و گاه هم‌گامی و تساهل شیوه رفتاری ایشان و هدف همه آن‌ها حفظ حاکمیت و ماندگاری بود؛ از این رو با تلاش برای موجودیت سیاسی خود به حفظ قلمرو، حکومت و جمعیت پرداختند. داده‌های تاریخی نشانگر شیوه‌های برقراری رابطه و نحوه استفاده از آن برای استمرار قدرت است. در پاسخ به پرسش از علت برقراری ارتباط حکومت‌های محلی منطقه با علویان طبرستان، در این پژوهش با تبیین مواد تاریخی به حفظ حاکمیت به عنوان علت مهم ارتباط پرداخته شده است.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء (س) nedamoghaddam91@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

که با شیوه‌های متفاوتی از سوی حکومت‌های مختلف اعمال شد. یاری جستن توسط جستانیان، دوگانگی رفتاری توسط پادوسبانان و تقابل از سوی باوندیان رفتارهای غالب هر یک در مقابل علویان طبرستان بود.

واژه‌های کلیدی: حکومت‌های محلی (باوندیان، پادوسبانان و جستانیان)، علویان طبرستان، زیدیان، گیلان، دیلمان، مازندران.

مقدمه

حضور هم‌زمان نهادهای سیاسی و مذهبی در حوزه جغرافیایی جنوب دریای مازندران نوع تعامل و شیوه رفتاری خاصی را در تاریخ شکل داد. تلاش پادوسبانان^۱ و جستانیان^۲ برای حفظ موجودیت تاریخی خود در سرزمینی که زادگاه نیاکانشان و عرصه قدرت آنان بود، موجب گردید در پهنه بازی تاریخ با ورود اقوام جدید مسلمان، گزینشی تاریخی مبنی بر حضور گروه‌هایی از مسلمانان، همچون زیدیان، که تابع خلافت عباسی نبودند، رقم زنند و با تسهیل در ورود ایشان به منطقه در حوزه رقابت با گروه‌های مسلمان قرار گیرند. باوندیان^۳ نیز در این عرصه با حضور در موضع رقیب روابط متفاوتی برقرار کردند.

۱. پادوسبانان یا گاوبارگان پادوسبانی یکی از شاخه‌های ساسانیان بودند که پس از شکست یزدگرد سوم و فتح ایران به دست مسلمانان، در منطقه رویان سر به استقلال برداشتند. دوره حکومتی این سلسله از زمان به قدرت رسیدن گیل‌گیلاشاه یا گیل‌گاوباره در طبرستان، رویان و گیلان از سال ۲۲ق از سوی یزدگرد سوم آغاز شد. گیل‌گاوباره دو فرزند به نام‌های دابویه و پادوسیان داشت. دابویه سلسله گاوبارگان دابویی را بنیاد نهاد که تا سال ۱۴۴ق برقرار بود و فرزند دوم، پادوسیان ۱ از سال ۴۰ ق بر رویان فرمانروایی یافت و جانشینانش با عنوان گاوبارگان پادوسبانی تا سال ۱۰۰۶ ق برقرار بودند و در زمان شاه عباس صفوی انقراض یافتند.

۲. جستانیان حکومتی محلی در منطقه دیلم از اواخر قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری بودند. اولین ذکر آنان در منابع مربوط به حضور یحیی بن عبدالله زیدی در منطقه است. جستانیان توسط آل مسافر از میان رفتند.

۳. باوندیان (۴۵-۷۵۰ق) سلسله‌ای محلی، مستقر در منطقه طبرستان بودند که نسب خود را به ساسانیان می‌رساندند. باو فرزند شاپور بنیان‌گذار این سلسله در خدمت خسرو پرویز قرار داشت و پس از فروپاشی حکومت ساسانیان فرزندان و نوادگان وی در این

در مقابل، زیدیان که پس از قیام زید بن علی بن الحسین (ع) در دوره امویان و با قیام‌هایی همچون قیام نفس زکیه و قیام فخر در دوره عباسیان (اصفهانی، ۱۳۳۹: ۱۷۰/۲-۱۷۵)، در تقابل با قدرت مرکزی جهان اسلام قرار گرفته بودند و رویای خلافت در سر می‌پروراندند، مهاجرت به مناطق مستعد امر دعوت را پیشه ساخته، با استفاده از فرصتی که در منطقه مذکور در اختیارشان قرار گرفت، بذر دعوتی پاشیدند که به ساختار حکومتی تبدیل شد.

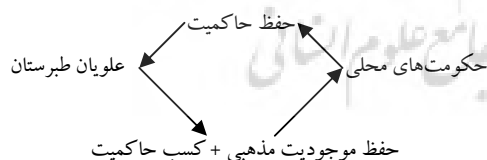
در این فرایند زیدیان عزم خود را بر گسترش مذهب و تشکیل حکومت جزم کردند. در جریان این حضور گاه به آرامشی در هم‌سویی با حکومت‌های محلی دست یافتند و گاه به دلیل شرایط ناگزیر از مقابله با آن حکومت‌ها شدند. در پژوهش حاضر نیز با توجه به داده‌های تاریخی در باب رابطه حکومت‌های محلی مذکور در گیلان، دیلمان و مازندران با علویان طبرستان، روندی از علت‌یابی دستاویز و بر اساس آن علت اصلی؛ یعنی حفظ حاکمیت بررسی شده است.

علل دیگری همچون حفظ منابع اقتصادی و موجودیت قومی و فرهنگی نیز می‌توانست دستاویزهایی برای گزینش داده‌های تاریخی بوده و پردازش شوند، ولی حفظ حاکمیت به عنوان علت مهم که در حوزه‌هایی علل دیگر را نیز در بر می‌گیرد، انتخاب شد.^۱

پژوهش‌های جدید در باب روابط سیاسی و اجتماعی حکومت‌های مذکور با علویان طبرستان مطالعاتی موردی، پراکنده و مجزاست. حکومت‌های محلی در پژوهش‌هایی همچون شهریاران گمنام از کسروی، گاوایارگان پادوسبانی از اعظمی سنگسری و مقالات *دائرةالمعارف اسلام*،

منطقه حکومتی رقم زدند که هفت قرن حضور فعال داشت. کیوسیان (۳۹۷-۴۵ق)، اسپهبدان (۴۶۶-۶۰۶ق) و کین خوازیه (۶۳۵-۷۵۰ق) سه شاخه حکومت باوندی است. شاخه اسپهبدان هم‌زمان با علویان طبرستان در منطقه صاحب قدرت بودند.

۱. در فرایند تبیین روابط حاکم میان حکومت‌های محلی و علویان طبرستان پرداختن به این رابطه از سوی علویان نیز جالب توجه است که مقاله مجزایی را می‌طلبد. در علت‌یابی رابطه علویان طبرستان با حکومت‌های محلی می‌توان به دو علت مهم کسب حاکمیت و حفظ موجودیت مذهبی بر اساس مستندات تاریخی، اشاره کرد. تعامل قدرت‌های مذکور در طرح زیر قابل بحث است:



دانشنامه جهان اسلام و دایره‌المعارف بزرگ اسلامی بررسی شده‌اند و علویان طبرستان نیز محل نظر پژوهشگرانی چون ابوالفتح حکیمیان، فضیلت‌الشمی و مادلونگ در کتاب *فرقه‌های اسلامی* قرار گرفته است، ولی در هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور نوع و علل رابطه به محک بررسی گذاشته نشده است. تنها در جلد دوم *تاریخ مردم ایران* از عبدالحسین زرین کوب شاهد تحلیل مختصری از ارتباط زیدیان با حکومت‌های محلی منطقه جنوب دریای مازندران هستیم که طرح کلیات به شکلی یکپارچه صورت گرفته است، اما علل رابطه به‌طور مجزا و مستند ارائه نشده است.

علت رابطه حکومت‌های محلی با علویان طبرستان

حکومت‌های محلی گیلان، دیلمان و مازندران جزو حکومت‌های استقلال‌طلب تاریخی برشمرده می‌شوند که اگر گاه با قدرت مرکزی و یا قدرت‌های موازی هم‌جوار هم‌گامی داشته‌اند نیز به دلیل حفظ موجودیت و استمرار حاکمیت خویش بوده است. بافت اجتماعی مردم بومی منطقه از دوره‌های پیش از اسلام و از زمان حکومت ساسانیان، نوعی سلحشوری و عدم انقیاد را رقم می‌زد و هم‌ساز با بافت جغرافیایی منطقه که ورود بیگانه را دشوار می‌ساخت، قدرتی استقلال‌گرا را شکل داده بود.^۱ پس از ورود نسبتاً دیر هنگام اسلام و نفوذ جاذبه‌های فکری و معنوی آن از طریق قدرت رسمی یا ساختارهای غیر رسمی همچون فرق مذهبی، لزوم برقراری روابط ضرورت یافت و از این‌رو هر یک از حکومت‌های محلی براساس تشخیص خود ارتباطی منطبق با منافع خویش را

۱. دکتر آهنجی در مقاله «بررسی موقعیت سیاسی دیلمان پیش از اسلام» در مقابل عقیده مورخان یونانی همچون مارسلینوس، موسی خورنی، آگاتیاس، پروکیوس و نیز جغرافی نگاران مسلمان چون اصطخری و ابن حوقل و نیز محققان معاصر همچون نولدکه، کسروی، مینورسکی، فرای و زرین کوب که قائل به استقلال دیلمیان بودند، سخن از انقیاد نسبی این جماعت در مقابل حکومت مرکزی ایران پیش از اسلام دارند. ایشان استعمال واژه دیلم در میان اعراب مسلمان را ناشی از شباهت لفظی با یک لغت عربی به معنای جماعت یا گروه کثیر عنوان کرده‌اند که لازم به ذکر است این واژه می‌تواند به دلیل وجود کثیری از دیلمیان پس از حضور وهرز دیلمی و یارانش در یمن بوده و با تحول معنایی این واژه در طول زمان ارتباط منطقی ایجاد کند. ناآرامی دیلمیان در منابع متعدد تاریخی آمده است و در پژوهش حاضر نیز عمده توجه به دوره پس از ورود مسلمانان بوده است که مورد تایید مقاله مذکور نیز هست.

سامان بخشیدند. ویژگی مشترک همه این حکومت‌ها تلاش برای ماندگاری و حفظ حاکمیت خویش بوده است که اصلی‌ترین علت در این پژوهش برشمرده شده است.

حفظ حاکمیت

قدرت، مالکیت و منزلت به عنوان عناصر سه گانه نظریه حاکمیت (بودون - بوریگو، ۱۳۸۵: ۲۷۷) در حکومت‌های محلی مورد نظر با درجاتی از شدت و ضعف مقتضی خود وجود داشته است. وجود ساختار حکومتی بومی منطقه، اراضی تحت تصرف، اتباع مطیع و حس تعلق به سرزمین از وجوه تمایز حکومت‌های محلی نسبت به حاکمان بیگانه بود. ورود گهگاه غیربومیان نظامی به منطقه موجب مقاومت می‌گردید، اما با ورود اندیشه و تفکر دینی، راه‌های پیشین اتحاد و انسجام دچار تغییرات بنیادین شد. حکومت‌های محلی برای حفظ حاکمیت خود ناگزیر به تعامل با جریان‌های مذهبی شدند و چون توانایی مقابله فکری با دین اسلام را نیافتند، با استحاله در اعتقادات جدید رویکرد حکومتی خود را سامان بخشیدند. به واسطه کثرت نهادها در منطقه، رویکرد ارتباطی متفاوتی رقم خورد، ولی نقطه اشتراک همه رفتارهای اجتماعی این دوره منفعت‌جویی بود. حکومت‌های محلی نیازمند دستاویزهایی برای ماندگاری بودند و زیدیان با حضور حکومتی در منطقه، ناگزیر در حوزه تعامل با آنها قرار می‌گرفتند که در این روابط شکل‌هایی از تقابل، تساهل و تجانس به وجود آمد.

با توجه به حفظ حاکمیت که علت اصلی ایجاد رابطه میان حکومت‌های محلی و علویان طبرستان شمرده شد، می‌توان زیرمجموعه‌هایی از قبیل حفظ قلمرو، حفظ حکومت و حفظ جمعیت را بررسی نمود.

۱. حفظ قلمرو

همان‌طور که اقلیم در شکل‌گیری و جهت‌دهی فرهنگ مؤثر است، می‌تواند بر روش حکومت نیز مؤثر باشد. میزان مالکیت بر مبنای گستره ارضی، افزایش یا کاهش می‌یابد؛ از این رو حفظ قلمرو

به عنوان یکی از اصلی‌ترین لوازم قدرت و حکومت مورد توجه جدی قرار می‌گیرد و دایره رفتاری حکومت‌ها با نهادهای دیگر را سامان‌دهی می‌کند.

حکومت‌های محلی با تسلط بر سرزمین‌های مجاور یکدیگر، سلسله‌ای از حکومت‌های هم‌عرض تشکیل داده بودند و روابطشان به فراخور نیازها شکل می‌گرفت. ویژگی‌های جغرافیایی منطقه، مرزهایی طبیعی ایجاد کرده و قومیت‌های مختلف مرزبندی‌های انسانی را شکل داده بود. طبری‌ها، گیل‌ها و دیلم‌ها سامان مشخصی داشتند و مرزهای مشترک گاه چالش‌هایی ایجاد می‌کرد. از سویی، باور حکمرانان مسلمان بر لزوم یکپارچگی جهان اسلام، وجود قدرت‌های کوچک منطقه را بر نمی‌تابید و از این‌رو استقلال هویتی آنان را به خطر انداخته بود. در چنین زمانی ورود مخالفان حکومت مرکزی جهان اسلام به هم‌سودی دو گروه انجامید و به بهانه ظلم امرای طاهری در منطقه و به دعوت بومیان، زیدیان به یاری آنان شتافتند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۶۱۳۷). پس از حضور قدرتمندانه حسن بن زید (۲۵۰-۲۷۰ق) به یاری حاکمان منطقه در مازندران و رویان، حفظ حکومت تقابل منافی ایجاد کرد که تنها با دو راه قابل حل بود: راه نخست مساعدت و همراهی و راه دوم، پیکار و ورود به جرگه مخالفان زیدی بود. حکومت‌های محلی نیز به فراخور شرایط زمانی با چرخش‌های متناوب رفتاری هر دو نوع رابطه را تجربه کردند.

باوندیان قلمرو خویش را از پدرانشان و از دوره ساسانیان به میراث داشتند^۱ و پس از ورود اسلام نیز گاه با چالش و گاه از طریق همراهی با والیان عرب منطقه، سرزمین خود را از نابودی یا استحاله کامل در یک حکومت مرکزی دور کردند. ورود زیدیان به قلمرو ایشان تجربه‌ای متفاوت از ورود سایر قدرتمندان مسلمان بود. زیدیان نه به واسطه ارتباط با مرکز خلافت بلکه به واسطه اعتقاد به حقانیت امامان خویش بر ورود به مسند قدرت، به جرگه سیاست و قدرت پیوسته بودند و از فرصت‌ها استفاده می‌بردند. هم‌گامی رجالی از منطقه کجور و کلار با زیدیان و حمایت امرای گیل و دیلم از آنان، مقابله را برای باوندیان دشوارتر ساخته بود (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۲۲۸-۲۲۹). باوندیان بزرگ‌ترین قلمرو را در میان حکومت‌های محلی داشتند و شاید به همین دلیل بیشترین نزاع و

۱. قارن فرزند سوخرا پس از اظهار اطاعت به انوشیروان، اسپهبد طبرستان خوانده شد و از اعقاب او باو فرزند شاپور در خدمت خسرو پرویز درآمد و اصطخر، آذربایجان، عراق و طبرستان بدو واگذار گردید (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۱۵۲).

درگیری‌ها را نیز با زیدیان رقم زدند. قلمرو گسترده‌تر، قدرت فزون‌تر و بی‌نیازی به حمایت گروه‌های رقیبی چون علویان طبرستان را برای باوندیان به دنبال داشت و از این‌رو چارچوب رفتاری باوندیان بر مبنای مقابله برای حفظ قلمرو ترسیم شد.

زیدیان که پس از ورود ستیزگرایانه با عمال طاهری در منطقه نیاز به مکانی برای استقرار داشتند، از کجور و کلار به سمت طبرستان متمایل شدند و سپس مقابله با عامل طاهریان، ایشان را به سمت متصرفات باوندیان ره نمود. قارن بن شهریار (۲۲۲-۲۵۳ق) در نخستین برخورد با زیدیان ناچار به عقب‌نشینی از مناطق خود شد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۱۳۷؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴/۳۳۳) و رستم بن قارن (۲۵۳-۲۸۲ق) نیز دوره خود را با ضعف در منطقه‌ای کوهستانی گذراند و به ناچار از بسیاری از متصرفاتش چشم پوشید (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۲۴۷-۲۴۹). وی در دوره محمد بن زید (۲۷۰-۲۸۷ق) در مقابل رافع بن هرثمه - که دوره‌ای از هم‌گامی با زیدیان را گذرانده بود - ولایت را بازگذاشت (همان، ۲۵۳)، هر چند به گفته ابن اسفندیار ناصر اطروش (۳۰۱-۳۰۴ق) بخش‌های کوهستانی و هامونی طبرستان را که در اختیار باوندیان بود متصرف شد (همان، ۲۷۰)، ولی مرعشی آورده است که کوهستان هیچ‌گاه از تصرف ایشان خارج نشد (۱۳۶۸: ۹۳). قلمرو باوندیان از طرف بخش هامونی طبرستان در معرض تهدید زیدیان بود؛ به همین سبب ناچار بودند یا با عمال خلیفه در ری و خراسان سازش کنند یا در مقابل قدرت زیدیان به فرمانروایی اسمی و ظاهری در املاک خود قانع شوند (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۲/۳۷۹). باوندیان هر دو رفتار را آزمودند.

در باره حملات علویان طبرستان و عقب‌نشینی‌های مقطعی باوندیان، رفتارهای متفاوتی از ایشان ثبت شده است. باوندیان در فصولی از تاریخ در بازپس‌گیری سرزمین خود ثابت‌قدم بودند و برای انجام آن از هر فرصتی سود می‌جستند. تمامی نیروهای مقابل زیدیان از یاری باوندیان برخوردار شدند. پس از غلبه حسن بن زید، قارن بن شهریار نامه‌ای مبنی بر اظهار دوستی و گسیل نیرو برای یاری به وی نگاشت؛ اما هنگامی که با پذیرش حسن بن زید روبه‌رو شد، بر پیمانش وفادار نماند (آملی، ۱۳۴۸: ۹۰). پسرانش تابع سلیمان بن عبدالله بن طاهر شدند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۱/۳۱) و با اظهار پیشمانی از همراهی با زیدیان، با پانصد نفر نزد او رفتند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۶۱۷۹). رستم بن قارن برای حفظ قلمرو باقی‌مانده و بازپس‌گیری مناطق از دست رفته با همه مخالفان زیدیه دست دوستی داد.

رافع بن هرثمه، والی خراسان، هنگامی که به مصاف زیدیان می‌رفت از یاری باوندیان برخوردار شد (آملی، ۱۳۴۸: ۹۷). همچنین امرای زیدی که در صدد کسب قدرت فردی بودند؛ مانند حسن عقیقی نایب داعی در ساری، سید ابوالحسین داماد داعی، و ابوجعفر صاحب قلنسوه، از یاری باوندیان برخوردار شدند (آملی، ۱۳۴۸: ۱۰۷-۱۱۴)، با سامانیان طرح دوستی افکندند و تا زمانی که به قلمرو باوندیان تعرض نکردند یا خطری متوجه آنان نشد، روابط دوستانه ادامه داشت؛ چنانکه پس از غلبه ناصر اطروش بر سامانیان و از میان رفتن شوکت آنان در منطقه، شروین باوندی (۲۸۲-۳۱۸ق) با ناصر صلح کرد. حمله به مناطق دیگر همچون قومس (آملی، ۱۳۴۸: ۹۶) نیز در جهت تضعیف زیدیان و بازپس‌گیری قلمرو ایشان بود.

پادوسبانان حفظ قلمرو خویش را ابتدا در ارتباط دوستانه با زیدیان و یاری خواستن از ایشان در مقابل ظلم والی طاهری و تصرف مراتع کجور جستند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۱۳۴۶-۶۱۳۵) عبدالله بن وندامید، محمد خیابان و آفریدون بن قارن از پادوسبانانی بودند که به علویان طبرستان در غلبه بر منطقه یاری رساندند (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۲۲۸)، اما دوره‌های بعدی به کشمکش و مقابله گذشت. پادوسبانان که قلمرو خویش را در خطر ورود به حوزه نفوذ زیدیان دیدند، در مقابل گروه تازه وارد قد علم کردند. در زمان حمله یعقوب لیث صفاری به منطقه و وعده او به آفریدون بن قارن مبنی بر واگذاری حکومت طبرستان، پادوسبانان در مقابل زیدیان قد برافراشتند (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۲۴۵-۲۴۶). غلبه دوباره علویان بر منطقه مانع از تحقق این وعده شد. پادوسبانان در زمان مخالفت رافع بن هرثمه با محمد بن زید نیز در کنار رافع بودند (آملی، ۱۳۴۸: ۹۹) و شهریار دوم (۲۵۹-۲۷۴ق) جانب محمد بن هارون را در مقابل محمد بن زید گرفت و بعدها در مقابل محمد بن هارون که به ناصر اطروش پیوسته بود، ایستاد (آملی، ۱۳۴۸: ۱۰۵). این هم‌اوردی‌ها موجب گردید تا با غلبه سامانیان در دوره فترت میانی علویان طبرستان، پادوسبانان بر قسمتی از رویان حکم برانند. از هروسندان (۲۷۴-۲۸۶ق) به عنوان رئیس گیلان یاد شده است (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳/۳۷) که در کنار فرزندان ناصر و در مقابل داعی صغیر ایستاد و توسط وی کشته شد (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۲۸۲).

۱. با کشته شدن محمد بن زید در سال ۲۸۷ق و قدرت‌گیری سامانیان در منطقه دوره‌ای ۱۴ساله از امارت سامانیان در منطقه شکل گرفت که با روی کار آمدن ناصر اطروش در سال ۳۰۱ق به پایان رسید.

پس از فروپاشی حکومت علویان، ابوالفضل بن محمد بن شهریار (۳۴۰-۳۵۴ق)، حکمران پادوسباتی، به منظور حفظ قلمرو خود در مقابل شهریار بن شروین باوندی (۳۱۸-۳۵۵ق)، الثائر زیدی - برادرزاده ناصر کبیر - را در چالوس بر سریر قدرت نشاند (ابن اسفندیار، بی تا: ۳۰۰؛ آملی، ۱۳۴۸: ۱۱۶؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۵) و از وجود وی به عنوان شخصیتی مذهبی برای نیل به مقاصد خویش سود جست.

جستانیان را باید از حکومت‌های همگام با زیدیان برشمرد. جستانیان که نخستین یاری‌دهندگان یحیی بن عبدالله و پشتیبان ادعای امامت وی بودند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۰۴)، به جز اواخر دوره حکمرانی خود که به علت وابستگی علی بن وهسودان به خلافت عباسی، روابط دیگرگونه‌ای با علویان داشتند، تقریباً می‌توان ادعا نمود تمامی دوره را به یاری رساندن و تعامل مثبت با علویان گذراندند. وهسودان در اواخر دوره حکومتش از حسن بن زید روی گردان شد، ولی پس از مرگ وی جستانیان دوباره در کنار علویان قرار گرفتند (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۳۵). جستانیان با حفظ قلمرو خویش، تحت امر زیدیان، به فتوحاتی در ری، قزوین، ابهر و زنجان دست یازیدند و با موفقیت این مناطق را به حوزه متصرفات زیدیان افزودند و از طرف داعی در آن نواحی امارت یافتند (همان، ۲۴۳؛ آملی، ۱۳۴۸: ۹۶). حمدالله مستوفی می‌نویسد: دو نبیره جستان که هم‌زمان و متفق با حسن بن زید بوده‌اند، با همراهی قوم دیلم بر طبرستان مستولی شده و از ری تا سفیدرود به تصرف ایشان درآمد (۱۳۶۴: ۳۲۶). محدودیت قلمرو جستانیان و حضور این سلسله به عنوان سلسله‌ای فروتر از سایر حکومت‌های محلی منطقه فرصت هم‌وردی و سلطه‌گری را از ایشان ستانده بود؛ از این رو بهترین روش برای حفظ قلمرو خویش را در هم‌گامی با علویان جستند.

جستانیان در نبرد حسن بن زید با یعقوب لیث صفاری، در کنار وی و پناهگاه محمد بن زید هنگام گریز از مقابل رافع بن هرثمه بودند؛ ولی قدرت رافع مانع از ادامه همکاری شد و در دوره‌ای کوتاه عدم همراهی با زیدیان و تحویل اموال داعی به ایشان را پذیرفتند (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۵۳؛ آملی، ۱۳۴۸: ۹۹). با توجه به پایمردی جستانیان در کنار ناصر اطروش، حمایت بی‌دریغ از زیدیان و جدال با سامانیان (طبری، ۶۷۲۱/۱۵) به نظر می‌رسد ایشان برای حفظ خود از پذیرش پیشنهاد رافع ناگزیر شده باشند. از معدود اختلافات گزارش شده میان جستانیان و زیدیان، زمان حضور ارشادی ناصر

اطروش در میان دیلمیان است. در منابع از اختلافاتی میان ناصر و پادشاه جستانی سخن رفته است که به سبب دعوت به اسلام و حمایت ناصر از مردم در مقابل ستم پادشاه جستانی بوده است (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۷۰/۲ و ۶۰۵/۳) که این امر را شاید بتوان به هراس جستان بن وهسودان در استقرار قدرتی ناصر در قلمرو وی، فراتر از حد ارشاد و دعوت دانست، اما در امتداد این دوران و هجمه ناصر برای بازپس‌گیری قدرت، سرخاب بن وهسودان، برادر جستان، در کنار وی و سپهسالار او و جانشینانش است (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶۰۶/۳). چنین روندی نشانگر تغییر گاه‌به‌گاه روابط، براساس منافع نهادهاست.

دوره علی بن وهسودان (۳۰۰-۳۰۷ق) را می‌توان دوران استقلال از زبیدیه و حتی مقابله با ایشان دانست؛ چنانکه داعی صغیر که توسط محمد بن شهریار پادوسبانی دستگیر شده بود، توسط او در قلعه الموت محبوس شد (آملی، ۱۳۴۸: ۱۱۲). این امر را از سویی می‌توان در اعتقادات علی بن وهسودان که وابسته به خلافت عباسی و سردار سپاه ایشان بود سراغ گرفت، و از سوی دیگر در اختلافات داخلی و کاهش قدرت زبیدیان دانست. در این زمان حفظ قلمرو برای جستانیان با اتکا به خلافت عباسی معنا یافت.

۲. حفظ حکومت

قرار گرفتن در رأس هرم قدرت و کسب جایگاه حکومت به مشروعیت و مقبولیتی وابستگی دارد که اقتدار را به وجود آورد. مشروعیت در ساختار تاریخی قدرت و به‌خصوص در جوامع اسلامی، تطابق کامل با قانونی بودن و نیز مقبولیت ندارد. مشروعیت‌ها یا به واسطه وابستگی و پیروی از تفکرات دینی و قدرت‌های مذهبی شکل می‌گرفتند؛ یا براساس وابستگی به خاندان‌ها و اقوام برگزیده و خاص در جامعه که بیشتر آن‌ها صاحب منزلت اجتماعی و تمکن مالی وسیعی بودند. در ساختار سلطه نیز غلبه ابتدایی به‌ناگزیر مسیری تا کسب مشروعیت از راه‌های مختلف را طی می‌کرد که در دوره‌های مختلف بنا به شرایط فرهنگی و اعتقادی مسلط بر جامعه اشکال متفاوتی می‌یافت. در سخن از حکومت‌های محلی، ساختار سنتی خاندان‌های حکومتگر نوعی از مشروعیت سنتی ایجاد می‌کرد و بدین‌وسیله اعتبار و حقانیت ایشان تأیید می‌شد. آنان در تقابل با

خلافت عباسی و حکومت نیمه‌مستقل طاهریان که مشروعیت خویش را به واسطه سرسپردگی به خلافت یافته بود، قرار داشتند و بدین سبب پیدایش نوع جدیدی از کسب مشروعیت، ضرورت یافت. در جریان مواجهه این حکومت‌ها از سویی با خلافت عباسی و عمالش و از سویی دیگر با فرقه‌های سیاسی - مذهبی در منطقه همچون زیدیان و اسماعیلیان، روابط در جهت حفظ حکومت و استمرار حاکمیت ایشان ادامه یافت. در این بخش به کسب مشروعیت و کسب اقتدار به طور جداگانه می‌پردازیم.

۱-۲. کسب مشروعیت

هیچ قدرتی بدون وجود کمترین حد از مشروعیت، بر دوام نخواهد بود. مشروعیت به حکومت اعتبار می‌بخشد و حقانیت آن را اعلام می‌دارد. حکومت‌های محلی مرتبط با زیدیان در گیلان، دیلمان و مازندران متأثر از نوع حضور، خاستگاه‌های مشروعیتی متفاوتی داشتند. ساختار کسب مشروعیت ایشان در ابتدای امر ساختاری سنتی و بر مبنای مقتضیات خاندانی و قومی محسوب می‌شد و پس از ورود به دوره اسلامی ساختاری قانونی برخاسته از کسب مشروعیت با دریافت منشور از خلیفه عباسی داشت. در فرایند تاریخی نمونه‌هایی از رفتارهای ثبت شده برای حاکمان محلی منطقه در تلاش برای کسب مشروعیت و به دنبال آن کسب اقتدار آمده است.

گریز مردم طبرستان از مقابل مسلمانان و سپاهیان ترک موجب پناه بردن به باو فرزند شاپور، از یاران خسرو پرویز و یزدگرد ساسانی شد. نفوذ باو بر اموال و خون طبری‌ها موجب پذیرش پادشاهی وی شد^۱ (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۱۵۵، ذیل، ۲۰). مقبولیت ایجاد شده مقوم مشروعیت قومی و سنتی موجود شد و تداوم قدرت باوندیان را شکل داد. روابط باوندیان با گروه‌های رقیب متناسب با میزان اقتدار ایشان شکل می‌گرفت (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۵۵). در دوره‌هایی که ضعف بر حکومت

۱. پس از ورود لشکر مسلمانان به ایران آمده است: «اهل طبرستان از زحمت و صدمه ستوه شدند و اتفاق کرده که اول ما را پادشاهی بزرگ قدر باید تا همه منقاد او شویم و از خدمت او عیب و عار نداریم، گفتند جز باو این کار را نشاید، پیش او رفتند و ماجرای او را گفته، بعد الحاح بسیار بدان شرط قبول کرد که مردان ولایت و زنان به بندگی او را خط دهند و حکم بر اموال ایشان و دماء نافذ باشد.» (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۱۵۵). عبدالحسین زرین کوب قائل به ساختگی بودن انتساب باو به کیوس، برادر خسرو انوشیروان و خاندان ساسانی است (۱۳۶۷: ۳۷۶/۲).

عباسی چیره می‌گردید و یا صاحب‌منصبانی کم‌توان امور منطقه را برعهده می‌گرفتند، اسپهبدان باوندی علم طغیان برمی‌افراشتند. سرخاب دوم (۱۳۵-۱۵۵ق) در سال ۱۴۲ق در مقابل سپاه عباسی ایستاد (طبری، ۱۳۷۵: ۴۷۳۶/۱۱ و ۴۷۳۷) و شروین بن سرخاب (۱۵۵-۱۸۱ق) اعراب را از طبرستان راند (ابن اسفندیار، بی‌تا: ذیل، ۲۰)، اما شروین در زمان هارون الرشید اظهار فرمان برداری کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶۰۴/۳)، هرچند پیش از دوره خلافت منصور عباسی آورده‌اند: «هرگاه صاحب طبرستان کاردار خراسان را کم‌توان می‌دید، سر به فرمان نمی‌داشت. چون منصور خلافت یافت و ابومسلم را کشت و آن کار کرد، اسپهبد طبرستان را در دل بیم افتاد و بدو نامه نوشت و فرستاده فرستاد و فرمان پذیرفت و هدیه‌ها روانه کرد.» (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۲۵۵).

اسلام آوردن قارن بن شهریار (۲۲۲-۲۵۳ق) و سه فرزندش در سال ۲۲۷ق (سمعی، ۲۹/۱۲) نحوه ارتباط این خاندان را با حکومت اسلامی دگرگون ساخت. از این زمان باوندیان مشمول شروط جدیدی برای مشروعیت شدند. دریافت حق حاکمیت از سوی خلفای عباسی، مهم‌ترین عامل این نوع از مشروعیت بود. این روند با حضور زیدیان در معادلات قدرت شرایط جدیدی یافت.

باوندیان در برابر زیدیان موضع مقابله و حمایت از قدرت‌های وابسته به عباسیان را گرفتند. مردم جنوب شرقی دریای مازندران با پذیرش سهل‌تر و زودتر اسلام و ایجاد هسته‌های فکری جدید درون خود سریع‌تر شرایط خود را با وضعیت جدید تطبیق دادند و همین امر تفاوت جدی رفتاری میان حکومت‌های جنوب شرقی دریای مازندران با حکومت‌های جنوب غربی آن به‌خصوص در مناطق کوهستانی ایجاد کرد. وجود حدود ۲۳ مسجد در گرگان در زمان حکومت امویان که بسیاری به نام اقوام عرب نام‌گذاری شده بود (سهمی، ۱۹۸۷: ۱۸-۲۰)، بیانگر وسعت حضور و نفوذ مسلمانان در منطقه است که بدون شک بر نحوه حکمرانی باوندیان تأثیر مستقیم داشت.

مشروعیت باوندیان به گونه‌ای - از طریق ایجاد ارتباط، حمایت و هم‌گامی با سرداران و حکومت‌هایی همچون سامانیان - وابسته به خلافت عباسی بود. هم‌گامی‌های مقطعی و کوتاه‌مدت با علویان طبرستان نیز نه به واسطه کسب مشروعیت که بنا به ضرورت و تلاش برای ساماندهی برای مقابله‌های بعدی با آنان برنامه‌ریزی شده بود؛ برای نمونه پس از تسلط حسن بن زید بر منطقه، قارن بن شهریار که با قوت حضور گروه تازه و پشتیبانی‌های جدی ملوک دیگر و مردم مواجه شده

بود، به ناچار و در ظاهر اظهار دوستی و موالات به زیدیان نمود، لیکن در مقابل آنان با نیروهای خلافت مشارکت جدی داشت (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۳۱).

باوندیان سه گروه از مخالفان زیدیه را در کنار خود داشتند: سرداران عباسی، مخالفان محلی زیدیه و شاخه‌هایی از زیدیان که در تقابل با دیگر گروه‌های زیدی قرار گرفته بودند. حضور باوندیان در کنار سردارانی چون سلیمان بن عبدالله بن طاهر، رافع بن هرثمه و امیر اسماعیل سامانی، نشانگر تمایل به قدرت مرکزی و خلافت عباسی است. در همین راستا دربار باوندیان مأمین مخالفان محلی زیدیه مانند یاران محمد بن اوس و دیلمیان گریخته از داعی کبیر شد (آملی، ۱۳۴۸: ۸۹ و ۹۶). گروه سوم کارگزاران عصیانگر زیدی بودند که به دلایل مختلف با مخالفین دست اتحاد و دوستی داده بودند؛ مانند سید حسن عقیقی، نایب داعی در ساری، سید ابوالحسین، داماد داعی و ابوجعفر صاحب قلنسوه. رابطه باوندیان با چنین ترکیبی از مخالفان زیدیه بیانگر عزم جدی ایشان در مقابله با علویان طبرستان و کسب مشروعیت از طریق خلافت عباسی بوده است.

مقبولیت باوندیان نزد بومیان پیشینه‌ای از قبل از ورود اسلام دارد. قلمرو ایشان گستره پذیرش مردمی وسیعی در منطقه را تأیید می‌کند. این خاندان مقبولیت اجتماعی خود را هم‌زمان با زیدیه، با قرار گرفتن در مرکز مخالفین این فرقه و در میان معترضین کسب کردند. نمودار حکومتی باوندیان همچون بسیاری از حکومت‌ها دوره تحولی پر فراز و نشیبی نشان می‌دهد و به سبب ضعف و قوت‌هایی که به تناوب بر ایشان عارض شد، دامنه مقبولیت‌شان شدت و ضعف یافت. دوره‌هایی از حکومت باوندیان با تسلط کامل بر منطقه گذشت؛ چنانکه درباره قدرت شروین بن سهراب آورده‌اند: «از تمیشه تا رویان بی‌اجازت ایشان کسی از هامون پای به بالا نتوانستی نهاد.» (ابن اسفندیار، بی تا: ۱۹۶) و در دوره‌هایی دیگر دست‌نشانده‌گی وجه غالب رفتار سیاسی آنان در مقابل خلفای اموی و عباسی شد.

حضور حسن بن زید، استقبال مردم از وی و قرار گرفتن باوندیان در میان دو مدعی قدرت؛ یعنی عباسیان و زیدیان موجب شد باوندیان برای استفاده از هر دو قدرت تلاش کنند. ویژگی قدرتی عباسیان در احاطه بر جهان اسلام و زیرمجموعه‌های وسیع و نسبتاً قدرتمند و ویژگی قدرتی علویان طبرستان، تازگی، هم‌نوایی با مظلومین و مقابله با خلافت عباسی بود. باوندیان به منظور جلب و

حفظ حمایت مردم بومی به شکلی کاملاً صوری هم‌گامی خود را با ارسال نامه دوستی به حسن بن زید نمایان ساختند، ولی زیرکی او مانع از نتیجه‌گیری باوندیان شد و قارن با قبول شکست، فرزندان را به گروگان نزد حسن بن زید فرستاد (ابن اسفندیار، بی تا: ذیل، ۲۰).

پادوسبانیان نیز همچون باوندیان مشروعیت خویش را با انتساب به خاندان‌های حکومتگر ساسانی به شکلی سستی کسب و حفظ کردند و پس از آن در دوره اسلامی نیز به حضور مداوم خود ادامه دادند. پادوسبانیان در تمام دوره امرای عرب حاکم رویان بودند (آملی، ۱۳۴۸: ۶۹) و به شیوه غلبه بر مناطق تحت نفوذ خود تسلط داشتند. با وجود مقابله‌های گاه‌به‌گاه با والیان عرب، خلفای عباسی بر تسلط آنان بر منطقه صحه گذاشتند و تداوم حکومت ایشان مورد خدشه قرار نگرفت.

عبدالله بن وندامید (۲۰۷-۲۴۱ق) که به خداپرستی و عبودیت شهره بود (طبری، ۱۳۷/۱۴)، زیدیان را به قیام دعوت کرد. مسلمانی او را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل در یاری خواستن پادوسبانیان از زیدیان مسلمان دانست. پادوسبانیان و سایر گروه‌های محلی که قدرت کافی برای مقابله با محمد بن اوس نداشتند، به سوی گروه جدید که در پی قیام به سیف و به دست آوردن حکومت بود، تمایل شدند. معلوم نیست که آیا ایشان زیدیان را تنها برای هم‌گامی و یاری دعوت نموده بودند یا تفویض حکومت و قدرت را نیز در برنامه خود داشتند، اما آن چه در واقع به وقوع پیوست، غلبه و تسلط حسن بن زید بر منطقه و سایه گسترده چتر حکومت علویان بر سایر حکمرانان محلی بود.

تمایل سیاسی بیشتر مسلمانان در این دوره، تلاش بر یکپارچگی و اتحاد جهان اسلام بود. هر چند این تفکر از دوره پیامبر (ص) آغاز و در زمان خلفای راشدین، امویان و عباسیان دنبال می‌شد، ولی موانع بسیاری در این راستا وجود داشت. زیدیان نیز با اعتقاد به امامت و اعتقاد به حقانیت خود، در جهت هم‌گامی مجموعه منطقه و در پناه قرار دادن سایر حکومت‌ها تلاش کردند. در این فرایند اعتقادی، حضور حکومت‌های زیرمجموعه می‌باید تابع مشروعیت‌یابی از زیدیان گردد و پادوسبانیان که در رأس دعوت‌کنندگان از زیدیان قرار داشتند نیز به همین واسطه، خود بر مسند قدرتی پیشین باقی ماندند. این تفکر که در ابتدا راه نجاتی برای استمرار حکومت تلقی می‌شد، به مرور تبدیل به قدرتی بازدارنده در استقلال حکومتی آنان گردید؛ از این رو در دوره‌هایی مخالفت

پادوسبانیان با زیدیان آشکار شد. از آنجا که مشروعیت‌یابی اولیه از زیدیان به سلب قدرت منجر می‌گردید، تمایل به قدرتمندان دیگری همچون یعقوب لیث صفاری افزایش یافت. یعقوب پس از غلبه بر منطقه، پادوسبانیان را حاکم ساخت. پادوسبانیان با رافع بن هرثمه نیز در مقابل محمد بن زید متحد شدند (آملی، ۱۳۴۸: ۹۹). آنان همچنین عامل شکست ناصر اطروش از سامانیان شدند (آملی، ۱۳۴۸: ۱۰۵). علاوه بر جریان به خطر افتادن قدرت پادوسبانیان پس از استقرار زیدیه، تفاوت اعتقادی حکمرانان پادوسبانی را نیز می‌توان دخیل دانست. عبدالله بن وندامید مسلمانی معتقد بود و شاید همین امر وی را به سوی نیروهای مذهبی متمایل کرده بود، این در حالی است که از جانشینان وی رفتاری مبنی بر اعتقادات راسخ درج نشده است. تغییرات رفتاری زیدیان و نیل به سمت خشونت نیز در روی گردانی یاران اولیه تأثیر مستقیم داشت.

در دوره دوم زیدیان، یعنی پس از روی کار آمدن ناصر اطروش در سال ۳۰۱ق، پادوسبانیان بقای خود را در هم گامی با قدرت‌های وابسته به خلافت عباسی و مقابله با علویان طبرستان یافتند. کشتن عبدالله بن حسن عقیقی به فرمان ناصر کبیر، از رفتارهای ستیزه جویانه‌ای بوده است که مقابله شدید زیدیان را به دنبال داشت (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۷/۳-۳۸).

دوگانگی رفتاری پادوسبانیان برای کسب مشروعیت ناشی از باورهای ایشان به اتکا بر قدرتی بود که احتمال پیروزی آنان می‌رفت و تأیید حکومتگری ایشان را فراهم می‌آورد. گاه این قدرت سلطه‌گر از میان گروه‌های مخالف درون زیدیه نیز انتخاب می‌شد؛ مانند آنچه در حمایت پادوسبانیان از فرزندان ناصر اطروش در مقابل حسن بن قاسم نقل شده است (آملی، ۱۳۴۸: ۱۱۲).

آخرین تیر ترکش پادوسبانیان برای استفاده از زیدیان پس از دوره حکومتگری علویان طبرستان برای حفظ موقعیت خود، دعوت از الثائر و به قدرت نشاندن وی در مقابل شهریار باوندی بود که به آل بویه توسل جسته بود (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۳۰۰)، ولی اهداف متفاوت، راه آن‌ها را از هم جدا ساخت. مقبولیت پادوسبانیان به سبب حمایت‌های ایشان از مردم در مقابل حکام جور جالب توجه است. هم‌گامی مردم با این حکومت بیشتر به دلیل نزدیکی قومی و پشتیبانی آنان بود که به ماندگاری طولانی مدت پادوسبانیان منجر گردید. در دوره‌های بعد، حضور و گستره تأثیر زیدیان

در حدی نبود که موجب مشروعیت‌یابی و یا کسب مقبولیت برای حکمرانان محلی همچون پادوسبانیان گردد.

آل جستان در میان حکومت‌های محلی تنها حکومتی است که با پناه دادن به یحیی بن عبدالله و تلاش برای استفاده از حضور یک انقلابی مسلمان در مقابل عباسیان سرکشی کرد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۴)، اما تردید در ارتباط با برمکیان (اصفهانی، ۱۳۳۹: ۲۰۰/۲) و بعدها پذیرش امان‌نامه هارون برای یحیی و بازگشت وی به بغداد، انگیزه‌های جستان را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است.

به نظر می‌رسد با وجود مقاومت‌ها در منطقه جنوب غربی دریای مازندران، نفوذ خلافت اسلامی به اندازه‌ای بوده است که حکومت‌های کوچک ناگزیر از تأسی به ایشان و کسب مشروعیت باشند. ورود زیدیان به منطقه رویان و مازندران در سال ۲۵۰ ق به واسطه حمایت حاکمان محلی از جمله وهسودان، که از منطقه دیلمان به یاری شتافته بودند، به تشکیل حکومت منجر گردید و این امر راه تازه‌ای برای مشروعیت‌یابی جستانیان گشود. پذیرش قدرت علویان از سوی جستانیان و در مقابل پذیرش حکمرانی جستانیان، که پیش از این به دعوت عبدالله ابن ونداامید و فرزندان رستم امارت مردم منطقه را بر عهده گرفته بودند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۹/۳)، روابط دوستانه‌ای ایجاد کرد. این روابط تنها در حمله رافع بن هرثمه و شکست محمد بن زید در دوره‌ای کوتاه به اجبار خدشه یافت (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۲۵۳) و بعدها در دوره علی بن وهسودان که به عنوان سردار سپاه عباسی مستقیماً مشروعیت خود را از عباسیان کسب کرده بود (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۲۸۱) قطع شد.

حضور ناصر اطروش در منطقه، دوره ۱۴ ساله دعوت به مذهب زیدی و به گواه تاریخ، گسترش اسلام به واسطه او در منطقه، مقبولیت جستانیان را نیز تا حدودی منوط به وابستگی به علویان نمود. مقابله‌های جستان با ناصر در این دوره ارشادی شاید به دلیل هراس وی از کم‌رنگ شدن حضور مستقل حکومتی وی در منطقه باشد که کوتاه‌مدت گزارش شده است؛ چنانکه در قیام ناصر، جستانیان در کنار وی به قدرت رسیدند. این روند مشروعیت‌یابی تا زمان علی بن وهسودان ادامه داشت. در این زمان به واسطه ارتباط علی با خلافت عباسی، رویکرد ارتباطی جستانیان به سوی عباسیان و حکومت‌های محلی مخالف زیدیه، همچون باوندیان، قرار گرفت.

۲-۲. حفظ اقتدار

قدرت پذیرفته شده یا اقتدار در جوامعی که نهادهای مختلف و آمیختگی شدید روابط با یکدیگر دارند، به شکلی چند وجهی خود را می‌نمایاند؛ از یک سو، میزان پذیرش و مقبولیت از سوی مردم، از سوی دیگر کسب مشروعیت از مرجعی معتبر و از سویی، میزان تسلط و غلبه بر قلمرو حکومتی، تعریفی از اقتدار ارائه می‌کند. در این جا سخن بر این است که در زیرمجموعه بحث حفظ حاکمیت به عنوان علت اصلی روابط آنان با علویان طبرستان، حفظ اقتدار چه میزان مؤثر بوده است.

پایایی اقتدار از طریق ارتباط حاکمان با منابع قدرت، مشروعیت و مقبولیت میسر می‌گردد. نوع تعامل باوندیان با علویان طبرستان براساس حفظ اقتدار به همان میزانی بوده است که پیش از حضور ایشان داشتند. باوندیان براساس نگرش قومی خود مبنی بر حفظ قلمرو آباء و اجدادی و اجبار به ایجاد روابط مسالمت‌جویانه با خلافت عباسی، با گروه مدعی جدیدی روبه‌رو شدند که از حمایت سایر حکومت‌های محلی منطقه و مردم برخوردار بودند. آنان با قرار گرفتن در جبهه مخالف زیدیان فرصتی برای نمایاندن هم‌گامی خود با خلافت عباسی و ایجاد موقعیت‌هایی جدید یافتند. باوندیان تثبیت اقتدار خویش را در گرو مقابله با علویان طبرستان قرار دادند؛ به همین دلیل در برابر حفظ حکومت و تسلط بر قلمرو خود با سلیمان بن عبدالله بن طاهر در مقابل حسن بن زید، با رافع بن هرثمه در مقابل محمد بن زید، با اسماعیل بن احمد سامانی در مقابل ناصر اطروش و با ابوجعفر زیدی در مقابل داعی صغیر دست دوستی دادند. باوندیان برای مقابله با حکومت مرکزی زیدیان از شورشیان زیدی نیز حمایت می‌کردند؛ سید حسن عقیقی، سید ابوالحسن (آملی، ۱۳۴۸: ۹۷-۹۸) و ابوجعفر زیدی از این جمله‌اند. هم‌گامی‌های مقطعی باوندیان در زمان ناصر اطروش و پس از آن بنا به ضرورت به دلیل قدرت مقطعی زیدیان و اجبار در برقراری ارتباط برای حفظ اقتدار شکل گرفت.

امرای رویان، کجور، گیل و دیلم هم‌زمان با دعوت از حسن بن زید، با جلب دوستی و یاری یکدیگر (صابی، ۱۹۸۷م: ۲۰). در صدد حفظ اقتدار جمعی خود برآمدند. هراس از دست دادن قدرت توسط والیان مسلمان، موجب انتخاب شیوه‌ای راهبردی در جلب گروهی از مسلمانان مخالف

حکومت مرکزی، یعنی علویان طبرستان، برای حفظ اقتدار جمعی شد. پس از این مرحله حکومت‌های محلی راه کارهای جداگانه‌ای در پیش گرفتند.

پادوسبانان استمرار خود را در ابتدا توسط عبدالله بن وندامید از طریق هم‌گامی با علویان طبرستان تجربه کردند، ولی پس از او، آفریدون که کمتر به همکاری با علویان تمایل داشت، بر تخت نشست. وی در کنار یعقوب لیث صفاری قرار گرفت و حاکم بر منطقه شد (آملی، ۱۳۴۸: ۹۹). همچنین همکاری با رافع بن هرثمه و محمد بن هارون، سردار سامانی، تغییر موضع پادوسبانان و تلاش برای حفظ اقتدار از طریق مقابله با علویان بود. در برهه‌های دیگر استفاده از اختلافات داخلی علویان طبرستان، شیوه جدیدی از تلاش پادوسبانان را برای حفظ اقتدار رقم زد. صف‌بندی‌های درونی علویان و حمایت از گروهی از زیدیان در مقابل گروه دیگر، شاید در ظاهر تلاش برای استفاده از آن گروه برای حفظ موجودیت تلقی شود؛ ولی زمینه‌های اختلافی پیشین با علویان این تصور را تقویت می‌کند که این همکاری‌ها به منظور تضعیف دو گروه و نابودی تدریجی هر دو گروه بوده است. دستگیری حسن بن قاسم توسط محمد بن شهریار و به اسارت رفتن در الموت توسط علی بن وهسودان نشان دیگری از این دست مقاومت‌هاست. استفاده ابزاری از الثائر علوی توسط ابوالفضل بن محمد بن شهریار برای اثبات اقتدار خود در منطقه‌ای وسیع‌تر (صابی، ۱۹۸۷م: ۳۹) نیز سرانجامی نیافت و قدرت وی در محدوده گیلان محدود ماند.

اقتدار جستانیان به سبب حضور رو به گسترش والیان عرب و حکومت‌های وابسته به خلافت عباسی رو به ضعف داشت و در این اثنا زیدیان منبع اقتدار مفیدی محسوب می‌شدند. دیلمیان که بیشتر متعلق به سرزمین خاندان جستانی بودند، روحیه ستیزه‌جویانه خویش را در هم‌گامی با هر گروه جنگاوری که ایشان را می‌طلبد، آرامش می‌بخشیدند و این بار تحت لوای حکمرانان بومی منطقه یعنی جستانیان، به یاری علویان طبرستان شتافتند و از این طریق موجودیت و اقتدار خویش را دوام بخشیدند. جستانیان در کنار و به پشتوانه علویان طبرستان دوره‌ای مقتدرانه پشت سر گذاشتند؛ چنانکه جستان سوم بر مناطق دیگری چون ری، ابهر، قزوین و زنجان نیز مسلط گردید (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۲۴۳). گسترش تفکر زیدی در دوره ارشادی ناصر اطروش و پذیرش این مذهب

توسط مردم منطقه موجبات استمرار تعامل جستائیان با زیدیان را فراهم آورد. حاکمیت ناصر بر قلمرو وسیعی از مازندران، گیلان و دیلمان موجب هراس حکومت‌های محلی شد. جستائیان به بهانه اجرا نکردن تعهدات مالی توسط ناصر، با حسن‌بن قاسم بیعت کردند و به سبب این هم‌گامی حسن‌بن قاسم را از جرگه یاران ناصر خارج ساختند و خود نیز داعیه استقلال و مقابله با قدرت مرکزی زیدیان یافتند (آملی، ۱۳۴۸: ۱۰۹). تلاش برای ابراز هویت قومی و حکومتی از طریق ایجاد مناقشه در میان زیدیان و وامدار ساختن حسن‌بن قاسم پس از به قدرت رسیدن، نسبت به خود، شیوه جدیدی برای حفظ اقتدار بود. در پایان دوره جستائیان نیز که علی‌بن وهسودان سرداری سپاه عباسی را پذیرفته بود، به هماوردی با علویان طبرستان و حفظ اقتدار از طریق توسل به عباسیان گذشت.

۳. حفظ جمعیت

منابع انسانی در هر دو وجه کمی و کیفی جزء مختصات مهم قدرت به شمار می‌آیند. جوامع مبتنی بر وجود و افزایش گروه‌های مختلف انسانی، وسعت دایره قدرت خویش را افزون می‌سازند. افزونی اتباع هر گروه یا نهاد اجتماعی در ارتباط متقابل با قدرتمندی آن گروه یا نهاد قرار می‌گیرد. جمعیت به فراخور میزان یکپارچگی و پایبندی بر اصول مشخص، از قدرتمندی در ساختار اجتماعی بهره می‌برد. هر چقدر میزان مؤلفه‌های یکسان سازی در منابع انسانی بیشتر باشد، قدرت افزون تری به منصفه ظهور خواهد رسید. اتحاد اجتماعی را شاید بتوان یکی از مهم‌ترین منابع اقتدار برشمرد که با آموزه‌های دینی اسلام نیز هم‌خوانی بسیار دارد. شکست بسیاری از پیامبران الهی همچون نوح، لوط، ابراهیم و موسی علیهم‌السلام در گرو عدم تبعیت قوم‌هایشان و برخوردار نبودن از جمعیت متحد بود. به تناسب این اهمیت نهادهای حکومتی و حکومتی - مذهبی مذکور به دنبال جذب جمعیت بیشتر و در نتیجه قدرت فزون تر بودند. به دلیل غفلت منابع تاریخی از تاریخ اجتماعی در این گونه بحث‌ها ناچار به کلیات برآمده از روند تاریخ سیاسی دوره بسنده می‌شود.

حکومت‌های محلی جنوب دریای مازندران از ساختاری قومی و منطقه‌ای برخوردار بودند؛ به واسطه جغرافیای منطقه جمعیت متراکمی داشتند و با ورود آموزه‌های جدید دینی و نیز ورود مهاجران مسلمان، تلاش برای حفظ جمعیت در قلمرو خویش را سامان بخشیدند که در این جا به آورده‌های مختصر تاریخی آن می‌پردازیم.

جمعیت تابع حکومت‌های محلی در منطقه گیلان، دیلمان و مازندران از انسجامی واقعی به واسطه قومیت خویش برخوردار بودند و با ساختار قدرت این حکومت‌ها هماهنگی و هم‌خوانی داشتند، اما افزایش جمعیت تنها با توالد و تناسل صورت می‌گرفت و پذیرش جمعیت بیرونی مقدور نبود؛ به همین دلیل این حکومت‌ها تلاش دوچندانی برای حفظ جمعیت خود داشتند و سدی بر نفوذ افکار و حکام بیگانه می‌بستند.

ورود علویان به دایره حکمرانی حکومت‌های محلی تا حدود زیادی به واسطه حمایت حاکمان و امیران محلی و به تبع آنان بومیان منطقه بود. روند نفوذ تفکر زیدی از زمان ورود زیدیان مخالف خلافت عباسی، به واسطه حضور مؤثر افرادی از خاندان حضرت رسول(ص) که صبغه دینی محکم و شیوه رفتاری مناسبی داشتند، بر مردم منطقه تأثیر گذارد. جذب اعتقادی بومیان هرچند در دوره پیش از حکومتگری زیدیان بر حکومت‌های محلی تأثیر چندانی نداشت و منابع انسانی آنان را کاهش نمی‌داد، ولی پس از شکل‌گیری حکومت علویان طبرستان تفاوت آشکاری ایجاد شد.

رهبران زیدی که بومی منطقه نبودند و امکان گسیل نیروهای عظیم نیز نداشتند، برای تأمین منابع انسانی ناگزیر به جلب جمعیت بومی شدند و همین امر تعارض منافع دو گروه را رقم زد. حکومت‌های محلی برخوردارهای متفاوتی داشتند. باوندیان که از ابتدا علم مخالفت برافراشته بودند، حفظ جمعیت خود را در گرو مقابله با زیدیان و همکاری با نیروهای خلیفه عباسی جستند. پادوسبانان رفتاری چندگونه داشتند و جستانیان از یک‌دستی بیشتری در حمایت از زیدیان و حفظ جمعیت خود تحت لوای حکومت زیدی، برخوردار بودند.

باوندیان بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین حکومت‌های محلی بودند. فزونی منابع انسانی به عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت باوندیان را به سوی مقابله با علویان رهنمون شد. شیوه ارتباطی باوندیان و

علویان طبرستان بر مبنای مقابله، ایجاد سدی در مقابل نفوذ فکری و ارضی آنان و حفظ جمعیت به جهت حفظ منابع قدرت و در نتیجه استمرار حکمرانی و حفظ حاکمیت خویش بود.

پادوسبانیان و جمعیت تابع ایشان حفظ موقعیت خود را در مقابل عمال خلافت عباسی ابتدا در هم‌گامی با علویان آزمودند و با حمایت از حسن بن زید، سلیمان و محمد بن اوس را از سرزمین خود بیرون کردند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴۴۳/۲). طبری می‌نویسد: «وقتی حسن بن زید وارد آمل شد، سپاهش انبوه شد و کارش بالا گرفت. همه غارتیان و فتنه‌جویان از او باش و چهارپاداران و دیگران به طرف وی سرازیر شدند.» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۱۳۸۶). اما به مرور و با قدرت‌گیری زیدیان هراس از دست دادن قلمرو، قدرت و اتباع، آنان را برآن داشت تا برای حفظ موقعیت، سیاست و رفتار خویش را در قبال زیدیان تغییر دهند؛ از این رو با یعقوب لیث در مقابل تسلط بر قلمرو طبرستان تبانی کردند (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۳۵) و در کنار رافع بن هرثمه و بعدها محمد بن هارون به جدال با محمد بن زید پرداختند (آملی، ۱۳۴۸: ۹۹) و با ناصر اطروش جنگیدند (همان‌جا). سامانیان با قبول حکمرانی آنان بر قسمتی از رویان موجب انسجام جمعیتی این خاندان را فراهم ساختند. مقابله با داعی صغیر با وجود هم‌گامی با فرزندان ناصر، نشان‌دهنده مقابله با تسلط زیدیان بر منطقه و بافت جمعیتی آن است. در انتهای دوره علویان استفاده پادوسبانیان از ال‌تائر نیز به دلیل تلاش پادوسبانیان برای مقابله با باوندیان و برای گسترش قلمرو و منابع انسانی و اقتصادی، افزون‌تر بود و براساس منافع پادوسبانیان ارتباطی شکل گرفت. شیوه رفتاری پادوسبانیان با علویان طبرستان از این دیدگاه برای حفظ جمعیت در ابتدا و انتها هم‌گامی و در دوره میانی مقابله تعریف شد.

در کنار یک‌دستی باوندیان در امر مقابله، جستانیان در هم‌گامی یک‌دست عمل کردند و منابع قدرت خویش را در اختیار زیدیان قرار دادند. جمعیت تحت امر جستانیان به دو صورت عامل قدرت زیدیان شدند: بخشی که تحت امر فرمانروای جستانی خویش قرار داشتند و به واسطه تبعیت از حکومت مرکزی حامی زیدیان بودند و جماعتی از دیلمیان که برای جنگیدن استخدام شده و به عنوان مزدور همراهی می‌کردند. دیلمیان مزدور بنابر میزان منافع حاصله، رفتارهای متفاوتی داشتند، ولی سپاهیان جستانی یکپارچه عمل می‌کردند. در منابع از هزار بار هزار مرد سخن گفته شده است که توسط جستان سوم برای کمک به ناصر کبیر در سال ۲۸۹ق عازم شدند (آملی، ۱۳۴۸:

۱۰۴) و یا یک میلیون نفری که با ناصر بیعت کردند (حسینی، ۱۹۸۷: ۷۳). این گفته‌ها بسیار اغراق‌آمیز است. شاید بتوان تعداد نزدیک‌تر به واقع را در سخنان ابن اسفندیار یافت که از چهار هزار دیلمی سخن گفته است که به حسن بن زید پیوستند (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۲۳۵)، یا در نوشته‌های صابی جست‌وجو کرد که تعداد سپاهیان ناصر اطروش را در غلبه بر طبرستان میان هفت تا ده هزار نفر ثبت کرده است (صابی، ۱۹۸۷: ۲۶).

قدرت گرفتن زیدیان در منطقه، برای حکومت‌های محلی خوشایند نبود؛ چرا که تأمین منابع قدرت علویان با تقلیل منابع قدرت حکومت‌های محلی همراه می‌شد و این امر نابودی تدریجی این حکومت‌ها را در پی داشت؛ از این رو، هم‌گامی‌های اولیه به سرعت جای خود را به تک‌روی، مقابله و اتحاد با دشمنان زیدیان داد. اهالی منطقه نیز که به امید رهایی از ظلم و ستم عمال خلفای عباسی به علویان گرایش یافته بودند و می‌پنداشتند به دوره‌ای طلایی، بدون اختلافات طبقاتی و عادلانه دست خواهند یافت، نتیجه‌ای جز آن مشاهده کردند؛ خشونت، کشتار و تسلط رفتارهای قدرت‌طلبانه زیدیان، بومیان منطقه را متوجه اشتباه خود ساخت. پس از کمتر از هفت دهه، زیدیان حکومت خویش را وانهادند و به حضور پراکنده بسنده کردند. پایان حضور جمعیتی زیدیان به افزایش قدرت سردارانی چون مرداویچ، اسفاربن شیرویه، ماکان کاکلی و دیگران منجر شد که جذب جمعیت حکومت‌های محلی شدند.

نتیجه‌گیری

پس از ورود اسلام و رویارویی حکومت‌های محلی گیلان، دیلمان و مازندران با قدرت‌های غیربومی، حفظ حاکمیت اولویت اول رفتار سیاسی آنان قرار گرفت. با ورود علویان و نیل به مسند قدرت و حاکمیت، باوندیان، پادوسبانان و جستانیان رویکردهای متفاوتی در مورد آنان پیش گرفتند. نقطه اشتراک، حفظ حاکمیت از طریق حفظ قلمرو، حفظ حکومت و حفظ جمعیت به عنوان منابع قدرت ولی با شیوه‌های متفاوتی بود. کسب مشروعیت برگرفته از موج جدید ارتباطی در ایران به واسطه قرار گرفتن در بخشی از جهان اسلام و حفظ مقبولیت سامان‌یافته از دوره‌های

پیش از اسلام برای حکومت‌های بومی منطقه از وجوه مهم در زیرمجموعه حفظ حکومت به شمار می‌رفت.

باوندیان در تقابل آشکار با زیدیان توانستند منابع قدرت خود را محفوظ دارند. پادوسبانیان به تناسب منافع در دوره اولیه هم‌گامی و در دوره‌های واپسین تقابل را وجهه همت خود ساختند و جستانیان راه حفظ حاکمیت خویش را در هم‌گامی و یاری جستن از علویان طبرستان یافتند. در تبیین علی ارتباط حکومت‌های محلی با علویان طبرستان حفظ حاکمیت علت مهم و پاسخگو به چرایی این ارتباط برشمرده می‌شود. بدون ایجاد وابستگی به هر یک از گروه‌های قدرتمند جامعه، در پایایی حضور خدشه وارد می‌آمد؛ از این رو ایجاد رابطه با علویان طبرستان به عنوان یکی از مراجع قدرت در محدوده زمانی مورد نظر شاخص رفتاری حکومت‌های محلی شد.

علت اصلی رابطه حکومت‌های محلی با زیدیان در نمودار زیر ترسیم شده است:



منابع

- آملی، اولیاءالله. (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- آهنگی، آذر. (۱۳۸۵). «بررسی موقعیت سیاسی دیلمیان پیش از اسلام». *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء «س»*، سال شانزدهم. ش ۶۰. پاییز
- ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدین محمد بن حسن. (بی تا). *تاریخ طبرستان*. به تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابخانه خاور.
- ابن خلدون، عبدالرحمن العبر. (۱۳۶۳). *عبدالمحمد آیتی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی. (۱۳۴۹). *البلدان*. ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه، ابوعلی. (۱۳۷۹). *تجارب الامم*. به تحقیق ابوالقاسم امامی. تهران: انتشارات سروش.
- اصفهانی، ابوالفرج. (۱۳۳۹). *مقاتل الطالبیین*. جواد فاضل. تهران: کتابفروشی علی اکبر علمی.
- بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو. (۱۳۸۵). *فرهنگ جامعه شناسی انتقادی*. عبدالحسین نیک گهر. تهران: فرهنگ معاصر.
- حسنی، ابوالعباس. (۱۹۸۷م). «مصایح». *اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان*. به کوشش ویلفرد مادلونگ. بیروت: انتشارات فرانتس شتاینر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۷). *تاریخ مردم ایران*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی. (۱۳۸۲ق/۱۹۹۲م). *الأنساب*. به تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد: مجلس دایره المعارف العثمانیه.
- سهمی، حمزه بن یوسف. (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م). *تاریخ جرجان*. زیر نظر محمد عبدالمعیدخان. بیروت: عالم الکتب.

- صابی، ابراهیم بن هلال کاتب. (۱۹۸۷م). **کتاب الممتزع من الجزء الاول من الكتاب المعروف بالتاجی فی اخبارالدوله الدیلمیه**. اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان. به کوشش ویلفرد مادلونگ. بیروت: انتشارات فرانتس شتاینر.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۳۷۵). **تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)**. ابوالقاسم پاینده. تهران: نشر اساطیر.
- مرعشی، سید ظهیرالدین. (۱۳۶۸). **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**. به کوشش محمدحسین تسیحی. تهران: انتشارات شرق.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد. (۱۳۶۴). **تاریخ گزیده**. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

